

## نوع مقاله: پژوهشی

## هویت متحول سیاست خارجی چین و راهبرد نظم سازی نهادی در دوره پسامائو

امیر عباسی خوشکار<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

## چکیده

رفتار سیاست خارجی چین پس از به قدرت رسیدن نخبگان دوره پسامائو، به لحاظ جهت گیری های منطقه ای و جهانی تغییرات چشمگیری داشته است. ایدئولوژی مائو کنار گذاشته شد و توسعه اقتصادی و تعامل با نظام سرمایه داری برای دریافت سهم از کیک اقتصاد جهانی، در دستور کار رهبران حزب کمونیست قرار گرفت. در این بین، سازمان ها و نهادهای چندجانبه، به عنوان ابزاری برای نفوذ در ساختار قدرت در سطح منطقه ای و جهانی به کار رفته اند. یکی از دلایل انتقال پارادایم سیاست خارجی چین از مائوئیسم به توسعه گرایی بازارمحور، تغییر در هویت سیاست خارجی و ادراک راهبردی نخبگان چینی بوده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «چه عاملی سبب تغییر موضع چین از سیاست خارجی مقابله جویانه ایدئولوژیک به سیاست خارجی مشارکت جویانه توسعه گرا شد؟» و «جایگاه سازمان ها و نهادهای چندجانبه گرا در این فرایند چگونه متحول شد؟» فرضیه پژوهش حاضر این است که «تحول در ادراک راهبردی نخبگان سیاست خارجی پسامائو سبب شده است که سازمان ها و نهادهای چندجانبه در قالب ایفای نقش دولت توسعه گرای مشارکت جو، در کانون سیاست خارجی چین برای ارتقای موقعیت اقتصادی قرار گیرند و سیاست خارجی چین در ابتدا به سوی مشارکت نهادی و در مراحل بعد، به سوی موازنه سازی نهادی پیش برود.

**واژگان کلیدی:** نخبگان سیاست خارجی پسامائو، توسعه گرایی اقتصادی، پیچیدگی ادراکی و مفهومی، هویت سیاست خارجی، نقش یابی، نظم سازی چندجانبه

## Evolutionary China's Foreign Policy Identity and The Strategy of Institution Making Order In The Post-Mao Period

Amir Abbasi Khoshkar<sup>۱</sup>

China's foreign policy dramatically changed in the post-Mao era as Mao's ideological approach was replaced by an ambition for economic development gaining a share of the world economy. In the meantime, China has resorted to multilateral organizations and institutions to make an impact on international politics. The Chinese elite's new strategic perception contributed to this shift. This article investigates the background based on which Chinese foreign policy shifted from ideological confrontation to participatory development as well as the role of multilateral organizations and institutions in this process. This research argues that multilateral organizations and institutions are very important in the post-Mao Chinese foreign participatory developmental policy. China's foreign policy will first move towards institutional participation and later towards institutional balancing

**Keywords:** post-Mao Foreign Policy Elites, Economic Developmentalism, Perceptual and Conceptual Complexity, Foreign Policy Identity, Role-Making, Multilateral Ordering

---

<sup>۱</sup> PhD International Relations, University of Tehran, Tehra , khoshkar1392@yahoo.com

## مقدمه

پس از پایان جنگ جهانی دوم، دو اردوگاه سرمایه‌داری و کمونیسم در برابر یکدیگر قرار گرفتند. این دو بلوک جغرافیایی و ایدئولوژیک، از دو نظام اقتصادی و سیاسی-اجتماعی ویژه برخوردار بودند؛ هر دو بر برتر بودن نظام‌های خود تأکید داشتند و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی، بخش جدایی‌ناپذیر رقابت‌های دو بلوک بود. امریکا و متحدان غربی آن در برابر شوروی و چین و بلوک شرق، برگزارکنندگان این نمایش دراماتیک تاریخی در صحنهٔ روابط بین‌الملل بودند. چین به‌رهبری مائو در بلوک شرق کمونیست قرار داشت و پرچم‌داری جنبش‌های آزادی‌بخش و پیگیری اصول مارکسیسم را به‌عنوان عامل هویت‌دهنده و سازندهٔ نقش‌آفرینی در سیاست خارجی برگزیده بود.

چینی‌ها در دورهٔ رهبری مائو، از جمله باورمندان به اصول مارکسیسم و سازوکارهای نظری رهایی‌بخشی آن بودند (Bahrami Moghadam, 2019: 132) و نزدیک به سه دهه به‌رهبری وی، اصولی مانند اقتصاد سوسیالیستی به‌عنوان انسانی‌ترین شکل مناسبات اقتصادی، مبارزه با بلوک سرمایه‌داری غرب به‌عنوان غیرانسانی‌ترین شکل تمدن انسانی، کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش برای رهایی آن‌ها از استثمار طبقات سرمایه‌دار، و گسترش اندیشه‌های مارکسیستی به‌عنوان مناسب‌ترین نسخهٔ ایدئولوژی رشد و پیشرفت همه‌جانبه را پیش بردند. ضربهٔ نخست به بلوک شرق، افزایش اختلافات شوروی و چین بود. با افزایش اختلافات این دو قدرت کمونیستی و فاصله گرفتن مائو از شوروی، نسخهٔ چینی سوسیالیسم به بازار سیاست وارد شد. این شکاف ایدئولوژیک با فروپاشی شوروی و پیش‌از آن، با به‌قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ در چین، مجموعهٔ شکست‌های عملی تفکرات مارکسیستی را کامل‌تر کرد.

چرخش فکری و عملی چین کمونیست از اندیشه‌های مائوئی به تفکرات بازاری از دورهٔ دنگ شیائوپینگ به‌این سو که در این مقاله، دورهٔ «پسامائو» نامیده شده است، دلایل پرشماری داشت و پیامدهای سیاسی و اقتصادی شگرفی را برای جامعهٔ چین به‌باور آورد. یکی از مهم‌ترین تغییرات انجام‌شده در سیاست خارجی دورهٔ پسامائو، تغییر جهت‌گیری راهبردی نخبگان سیاست خارجی چین دربارهٔ سازمان‌ها و نهادهای چندجانبه است (Ruipeng, 2020: 37). بهره‌گیری از سازوکارهای مشترک برای ارتقای موقعیت اقتصادی کشور، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تحول‌پارادایمی و هویتی در سیاست خارجی بیجینگ بوده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «چه عاملی سبب تغییر موضع چین از سیاست خارجی مقابله‌جویانهٔ ایدئولوژیک به سیاست خارجی مشارکت‌جویانهٔ

توسعه گرا شد؟» و «جایگاه سازمان‌ها و نهادهای چندجانبه‌گرا در این فرایند چگونه متحول شد؟»

فرضیه پژوهش، این است که «تحول در ادراک راهبردی نخبگان سیاست خارجی پسامانو سبب شده است که سازمان‌ها و نهادهای چندجانبه در قالب ایفای نقش دولت توسعه‌گرای مشارکت‌جو، در کانون سیاست خارجی چین برای ارتقای موقعیت اقتصادی قرار گیرند و سیاست خارجی این کشور، ابتدا به‌سوی مشارکت نهادی و در مراحل بعد، به‌سوی موازنه‌سازی نهادی پیش برود. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله، اسنادی و اینترنتی است و برای توضیح روابط بین متغیرها و عوامل نیز از روش توصیفی-تبیینی استفاده شده است.

### ۱. الگوی مفهومی پژوهش

تبیین و توصیف پدیده‌های روابط بین‌الملل با محوریت بازیگران دولتی نیازمند استفاده از الگوهای مفهومی و نظری دقیق و مشخص برای ارائه توضیح عالمانه است. رویکردها و نظریه‌های گوناگون حاضر در جعبه‌ابزار نظریه‌های روابط بین‌الملل از قابلیت‌ها و استعدادهای تبیینی و تفسیری مختلفی در ابعاد رفتار بازیگران دولتی و غیردولتی برخوردارند (Mcglinchey, 2017: 68). نگارنده مقاله پیش‌رو برای تبیین خردمندانه چرخش در ادراک راهبردی نخبگان سیاست خارجی چین در دوره پسامانو، به‌جای کپی‌برداری محض از نظریه‌های موجود، در پی ارائه الگوی نظری و مفهومی متفاوت و جدیدی است تا ضمن انجام هدف پژوهشی بیان‌شده، چارچوب نظری جدیدی برای تبیین رفتار سیاست خارجی نخبگان سیاست خارجی دوره پسامانو ارائه دهد.

نظریه‌های روابط بین‌الملل در دسته‌بندی کلان در دو دسته نظریه‌های مادی‌گرا و معنامحور (ذهنی) دسته‌بندی می‌شوند (Qin, 2016: 39). نظریه‌های واقع‌گرا با تمرکز بر تأثیر عوامل مادی بر رفتارهای راهبردی بازیگران دولتی در دسته نخست قرار می‌گیرند و سازه‌انگاری با محوریت مفهوم هویت و وزن بالای تأثیرگذاری این مفهوم بر رفتار بازیگران دولتی، در دسته دوم جای می‌گیرد. نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل نیز با قرار گرفتن در هر یک از دسته‌های دوگانه یادشده، جغرافیای هستی‌شناسی نظریه‌های روابط بین‌الملل را تکمیل می‌کنند. برخی پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل بر نظریه‌هایی تأکید دارند که هر دو بعد معناگرایانه و مادی‌گرایانه را دربر می‌گیرند و نوعی موضع نظری بینامرزی دارند.

تنوع رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها زیر سقف محیط آنارشیک، یکسان‌سازی رفتاری مورد تأکید

نظریه‌های مادی‌گرا را به‌چالش کشیده است (Jervis, 2015: 39). در شرایط آنارشیک محیط پیرامونی، برخی بازیگران دولتی، نسبت به بازیگران دیگر، جهت‌گیری‌های راهبردی متفاوتی دارند و با تصمیم‌های کارآمد، ملت خود را از افتادن در چرخهٔ ناکارآمدی و نگاه‌های امنیتی‌رهایی می‌بخشند و ضمن گسترش مناسبات بین‌المللی، به رشد اقتصادی و قرار گرفتن کشورشان در طراز قدرت‌های اقتصادی در نقاط فوقانی چرخهٔ قدرت جهانی کمک می‌کنند. عرصهٔ سیاست جهانی، افزون‌بر نبردهای پیوسته بر سر منابع کمیاب و قدرت مادی، رقابتی است که در لایهٔ «جنگ‌های شناختی و آگاهی» نیز در جریان است (Backes, 2019: 29). تقریباً همهٔ بازیگران دولتی در پی قرار گرفتن در نقاط فوقانی هرم قدرت جهانی و بیشینه کردن امنیت خود هستند؛ اما چرا راهبردهای دولت‌ها و جغرافیای همکاری‌ها و رقابت‌های آن‌ها در این مسیر، متنوع و گسترده است؟

نگارنده بر این نظر است که سهم انگاره‌های ذهنی و ادراکی در چرخش‌های راهبردی، بسیار زیاد است؛ به‌عنوان مثال، یکی از مهم‌ترین دلایل فروپاشی شوروی، تغییر در انگاره‌های ذهنی و هویتی نخبگان سیاست خارجی این کشور در نتیجهٔ ورشکستگی‌های پیاپی در عرصه‌های گوناگون بود. چرخش راهبردی نخبگان پسامائو نیز از یک دگرگونی بنیادین ذهنی تأثیر پذیرفته بود. الگوی نظری پیشنهادی نگارنده از یک رشته پیوندهای علی خطی بین تعدادی از مفاهیم بهره می‌برد. در این چارچوب، هویت، نقطهٔ کانونی تحلیل و عامل تغییردهندهٔ سایر لایه‌های ذهنی تصمیم‌ساز در سیاست خارجی است. هویت، عامل معناداری و سازندهٔ مشروعیت کنش و واکنش‌های محیطی است. آنچه به حضور و نحوهٔ رفتار دولت‌ها معنا می‌دهد، هویت آن‌ها است. هویت، قالب‌دهنده و توجیه‌کنندهٔ ممنوعیت‌ها و حدود محدود کنش‌ورزی دولت‌ها است که در عرصهٔ سیاست خارجی نیز مجموعه دوست‌ها و دشمنان را مشخص می‌کند.

با تغییر هویت سیاست خارجی دولت‌ها، در پیچیدگی شناختی و مفهومی دولت‌ها نیز دگرگونی‌هایی ایجاد می‌شود. برخی دولت‌ها در لایه‌های شناختی و مفهومی خود پیچیدگی بالایی دارند و برخی دیگر از پیچیدگی شناختی و مفهومی کمتری بهره‌مندند و به‌تبع آن، ادراک راهبردی ضعیف‌تری در مورد محیط پیرامونی خود دارند. هرچه پیچیدگی شناختی و مفهومی افزایش پیدا کند، دگرگونی و پیچیدگی در ادراک راهبردی نیز به‌همان نسبت تغییر می‌کند. براساس چارچوب نظری پیشنهادی نگارنده، در حلقهٔ پایانی دگرگونی در رفتارهای راهبردی دولت‌ها، ادراک راهبردی قرار دارد که در سه حوزهٔ تحول‌بخشی به نقش‌های دولت‌ها در محیط پیرامونی، متنوع‌سازی ابزارهای موجود در جعبه‌ابزار سیاست خارجی، و سرانجام، ترسیم ماتریس رقابت‌ها و همکاری‌ها، نمایان می‌شود. بیشتر بازیگران دولتی ایدئولوژیک به‌دلیل

نگاه بسیط و سیاه‌وسفید به محیط پیرامونی خود، نسبت به بازیگران کمترایدئولوژیک، پیچیدگی شناختی و مفهومی پایین‌تری دارند (Homer Dixon, 2013: 345).

شکل شماره (۱). پیوند علی و خطی چارچوب نظری پیشنهادی

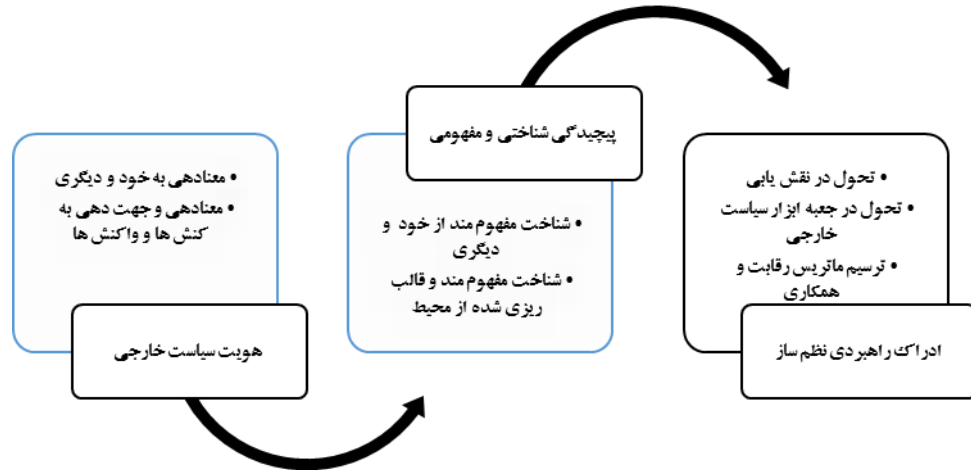


هویت، مجموعه‌ای از برداشت‌ها و جهت‌گیری‌های کلان از خود و نسبت با دیگری است که با ارزش‌ها، هنجارها، و تصاویر سیاه‌وسفید از خود و محیط پیرامون درآمیخته است. هویت‌ها در سیاست خارجی می‌توانند متأثر از ایدئولوژی نظام سیاسی مسلط، دوقطبی، یا خاکستری مخلوطی از لایه‌های تاریخی گوناگون و به‌صورت منعطف باشند. آموزه‌های سیاسی شکل‌دهنده هویت، در کنار دگرگونی‌های محیط عینی، همواره در تراشیدن هویت‌ها و قالب‌زنی آن‌ها، در فرایندهای بلندمدت و میان‌مدت تاریخی، نقش برجسته‌ای داشته‌اند. با تحول در هویت سیاست خارجی دولت‌ها و حرکت آن‌ها به سوی پیچیدگی بیشتر در حلقه دوم تغییرات ذهنی، پیچیدگی شناختی و مفهومی افزایش می‌یابد.

با افزایش پیچیدگی‌های شناختی می‌توان شاهد دگرگونی در ادراک راهبردی واحدهای دولتی بود. پیوند شناخت و ادراک، یکی از بحث‌های مهم حوزه مطالعات نظریه‌های ذهن‌گرای روابط بین‌الملل است. با دگرگونی در ادراک راهبردی بازیگران، سه حوزه نقش‌پذیری، جعبه‌ابزارهای سیاست خارجی، و ماتریس رقابت‌ها و همکاری‌ها تغییر خواهد کرد؛ به‌عنوان مثال، با تغییر هویت ژاپنی‌ها از یک دولت میلیتاریستی انبساط‌طلب به یک دولت تجاری بین‌الملل‌گرا ضمن تغییر هویت سیاست خارجی این بازیگر منطقه‌ای، پیچیدگی‌های شناختی و مفهومی رهبران ژاپن افزایش یافت و این دگرگونی در افزایش

پیچیدگی‌های ادراک راهبردی آن‌ها سرریز شد. در نتیجهٔ این دگرگونی خطی و ذهنی نقش‌پذیری، ماتریس همکاری و رقابت‌های منطقه‌ای و جعبه‌ابزار سیاست خارجی ژاپن نیز به گونه‌ای بنیادین متحول شد.

شکل شماره (۲). الگوی پیشنهادی دگرگونی رفتار راهبردی بازیگران دولتی



## ۲. دگرگونی ساختار ادراک نخبگان تصمیم‌ساز

تغییر رفتار راهبردی بازیگران دولتی، در مؤلفه‌های محیطی و ذهنی گوناگونی ریشه دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، جهت‌گیری‌های هویتی و ادراکی است. در دورهٔ سیاست خارجی پسامائو، هویت ایدئولوژیک سیاه‌وسفید مائوئیستی که در قالب نبرد جهان سوسیالیسم با امپریالیسم و طبقهٔ کارگر و سرمایه‌دار ترسیم شده بود و ابزار ایدئولوژی و قدرت نظامی، تنها سلاح مؤثر جعبه‌ابزار سیاست خارجی این کشور بود، جای خود را به افزایش پیچیدگی‌های شناختی و مفهومی از منابع قدرت و امنیت داد. اقتصاد و تولید قدرت نرم در کنار کسب اعتبار در سطح جهانی با استفاده از ابزارهای مرسوم در نظم موجود، نوعی کنش راهبردی بر مبنای تغییر در هویت سیاست خارجی و متنوع‌سازی جعبه‌ابزارهای سیاست خارجی بود.

### ۳. تغییر هویت ایدئولوژیک؛ شکل گیری پیچیدگی شناختی و مفهومی

مائو، ریشه هجوم قدرت های غربی و ژاپن (در طول سده تحقیر) به سرزمین چین را در نظریه های مارکسیستی یافته بود و بر پایه این نظریه ها باور داشت که زمانه جنگ و انقلاب است و امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه داری، قدرت های غربی و در رأس آن ها، ایالات متحده، را به استعمار و استثمار جوامع جهان سوم ناگزیر کرده است و ماهیت سرمایه داری غرب، به تجاوز قدرت های خارجی به چین وابسته است (Mao Tse-Tung, 1977: 64). در فرایند رقابت برای جانشینی مائو، گروه چهارنفره ای که منافع ملی را بر اساس گرایش های ایدئولوژیک تفسیر می کردند، حذف شدند؛ بنابراین، دولت از نوعی استقلال نسبی در تعریف منافع ملی برخوردار شد (Fallahi, 2018: 154).

پس از مرگ مائو و از سال ۱۹۷۹ با انجام اصلاحات اقتصادی در چین، درحالی که هنوز نظام مبتنی بر سبک قدیمی کمونیسم بر روی کار بود، حرکت به سوی سرمایه داری شتاب گرفت. در همین زمان، اقتصاد چین به روی تجارت خارجی باز شد و پس از انجام اصلاحات اقتصادی مبتنی بر بازار در سال ۱۹۷۹، تولید ناخالص داخلی این کشور، رشد فزاینده ای را تجربه کرد. اهداف اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ در نوسازی چهارگانه و به عبارتی در کشاورزی، صنعت، علم و فناوری، و ارتش خلاصه می شد که در جریان برگزاری اجلاس سوم کنگره یازدهمین حزب کمونیست چین، مطرح و از آن دفاع شد (Haji Karim Jabbari and Mahroogh, 2018: 88). سیاست درهای باز دنگ، با تأثیر پذیری از دگرگونی در سیاست خارجی چین، تأثیرات گسترده ای بر سیاست داخلی و خارجی این کشور گذاشت. در عرصه سیاست خارجی، شرایط مناسبی برای کاهش تسلط فرهنگ راهبردی رئالیستی سنتی و تغییر عمل گرایانه فرهنگ راهبردی چین فراهم شد (Hines, 2013: 12). بر اثر چنین دگرگونی هایی، درک متفاوتی از منابع قدرت و امنیت و عوامل تهدیدزا نزد رهبران چین ایجاد شد (Wang, 2013). با پایان دوره مائو، فرهنگ راهبردی چین باز تعریف شد و مؤلفه هایی مانند وابستگی متقابل اقتصادی به دنیای بیرون و ارتقای آیین کنفوسیوس نزد چینی ها اهمیت پیدا کرد و در نتیجه، شرایط برای کاهش نفوذ بن نگره های رئالیستی سنتی در سیاست خارجی این کشور فراهم شد و تأکید بر امنیت مشارکتی و همکاری جویانه در سطوح گوناگون، به یکی از اصول بنیادین و برجسته فرهنگ راهبردی آن تبدیل شد.

نگرش نسل نوین نخبگان چینی درباره مقوله امنیت، نسبت به پیشینیان شان، بسیار دگرگون شد؛ به گونه ای که امنیت از ماهیتی تنگ نظرانه فاصله گرفته و در چارچوبی ایجابی و عمل گرایانه قرار گرفت (Loke, 2009: 200). بر پایه این نگرش به امنیت، تهدیدهای پیش روی دولت ملی چین، گوناگون و پیچیده شده اند. تهدیدهای مستقیم خارجی به یکباره پس از جنگ سرد فروکش کرد و مفهوم پیچیده ای



از امنیت، مطابق با شرایط متحول داخلی و بین‌المللی، شکل گرفت (Lampton, 2014: 760). در نگرش امنیتی نوین چین، مفاهیمی مانند جهانی‌شدن، تعامل با قدرت‌های بزرگ، جامعهٔ بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی و اصولی چون همزیستی مسالمت‌آمیز، سیاست برد-برد، وابستگی متقابل، و رشد و توسعهٔ اقتصادی، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم امنیت پیدا کرده‌اند (Antonescu, 2015: 62).

#### ۴. عمل مبتنی بر دگرگونی ادراک راهبردی

ادراک راهبردی نخبگان پسامائو، در نتیجهٔ دگرگونی شناختی از محیط پیرامونی و داخلی تغییر کرد و از این رو، عمل و رفتار خارجی آن‌ها نیز متحول شده و به جهت‌گیری رفتاری متفاوتی منتهی شد. با پایان جنگ سرد، راهبرد امنیت ملی چین از امنیت فیزیکی و نظامی فاصله بیشتری گرفت و بیشتر به سوی تأمین امنیت اقتصادی حرکت کرد. بر این اساس، کارکرد دفاع ملی در این کشور، تنها در حفظ و دفاع از یکپارچگی سرزمینی خلاصه نمی‌شود، بلکه حفاظت از یکپارچگی سرزمینی کشور، از مسیر رشد و توسعهٔ اقتصادی چین می‌گذرد. دفاع ملی در خدمت جلوگیری از هرگونه جنگ یا اقدامات خودسرانه و غیرعقلانی، که مانع توسعهٔ اقتصادی چین می‌شوند، تعریف شده است (Ferchen, 2016). در این مسیر، جیانگ زمین، رئیس‌جمهور سابق چین در اجلاس خلع سلاح، که در مارس ۱۹۹۹ در ژنو برگزار شد، اعلام کرد که اعتماد متقابل، منافع متقابل، برابری، و همکاری، از اصول مسالمت‌آمیزی هستند که پایه‌های ساختار سیاسی صلح‌آمیزی را تشکیل می‌دهند. جیانگ زمین، در کمی عمل‌گرایانه از امنیت ملی ارائه کرد تا امنیت این کشور را با امنیت منطقه‌ای و جهانی پیوند بزند (Jiang Zemin, 1999).

در دورهٔ پسامائو، دنگ شیائوپینگ اعلام کرد که چین دیگر از ناحیهٔ قدرت‌های خارجی به‌ویژه شوروی مورد تهدید نیست. وی بر این نظر بود که منابع تهدید چین را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد و ریشهٔ تهدیدهای چین، بیش از آنکه جنبهٔ خارجی داشته باشد، ماهیت داخلی دارد. دنگ، عقب‌ماندگی اقتصادی را مهم‌ترین چالش جامعهٔ چین می‌دانست (Medeiros and Fravel, 2003). از نظر وی، مسیر امنیت ملی چین از رشد و توسعهٔ اقتصادی شروع می‌شود. در واقع، او بر این باور بود که اگر بتوانیم اقتصاد پویا و شکوفایی ایجاد کنیم، هر چیزی را می‌توانیم به دست آوریم. در پی طرح این شعار، تعداد نیروهای نظامی چین کاهش پیدا کرد. در همین چارچوب، زوزیانگ، دبیرکل وقت حزب کمونیست چین، در سیزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در اکتبر ۱۹۸۷، شعار صلح و توسعه را اعلام کرد (Ferchen, 2016). در نتیجه، برداشت سلبی از امنیت، یعنی رهایی از تهدیدهای خارجی (عمدتاً

نظامی) در بین نخبگان این کشور فروکش کرد و ادراک‌های راهبردی به‌سوی برداشت ایجابی از امنیت در سطوح گوناگون جهش پیدا کرد (Zeng et al., 2015: 254).

در طول یک دهه گذشته، رهبران چین، بین اهداف اقتصادی و سیاسی توازن ایجاد کرده‌اند. شی جین‌پینگ، در سخنرانی کنگره هیجدهم در سال ۲۰۱۲، اهداف دوسده‌ای کشور را مطرح کرد. وی اعلام کرد، هدف چین در صد سال نخست (یعنی صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین در سال ۲۰۲۱)، تبدیل شدن به جامعه‌ای نسبتاً مرفه، و هدف آن در صد سال دوم (یعنی صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۲۰۴۹) تبدیل شدن چین به یک کشور کاملاً توسعه‌یافته است (Jinping, 2012). سیاست‌های رفاهی رهبران پسامائو، تأثیرات مثبتی بر جامعه چینی داشت؛ به‌عنوان مثال، نرخ فقر در این کشور از ۶۶ درصد در دهه ۱۹۹۰ به ۱/۹ درصد در سال ۲۰۱۳ رسید (World Data Atlas, 2017). شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور کنونی چین، در سخنرانی خود در آوریل ۲۰۱۴، امنیت ملی چین را در چارچوبی گسترده‌تر از گذشته (حتی گسترده‌تر از جیانگ زمین و هو جینتائو) تعریف کرده است. در سیاست اعلامی جین‌پینگ، سه «نه» مطرح شده است که حاکی از تداوم رویکرد توسعه‌گرایانه در سیاست خارجی چین است. «نه» به دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر، «نه» به گسترش حوزه نفوذ، و «نه» به ایجاد هژمونی (Ze, 2015).

#### ۵. مشارکت در نظم‌های سازمانی چندجانبه

استفاده از ابزارهای سازمانی و نهادی برای بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در نظم‌های سازمانی، یکی از محورهای اصلی اندیشه‌های نخبگان پسامائو است (Kim, 2018: 79). کالاهان بر این نظر است که نگرش چین به نظم بین‌المللی فعلی و تلاش آن برای ایجاد نهادهای جدید، به گونه‌ای که فرصت‌های جدیدی را برای این کشور ایجاد کند، از اندیشه یا دکترین تیان‌شاسا<sup>۱</sup> چشمه گرفته است. در این دکترین، استدلال می‌شود که هرج و مرج و آشفتگی جهانی، ناشی از نگاه امپراتورگونه به جهان، مفهوم‌سازی مشکلات آن، و سرانجام، ارائه راهکار برای آن است. در این دکترین، استدلال می‌شود که نظم جهانی‌ای که مبتنی بر منافع ملی باشد، سبب بروز اختلاف و سرانجام، جنگ می‌شود؛ بنابراین، باید

<sup>۱</sup> Two Centenary Goals

<sup>۲</sup> Tianxia

به فکر نظم جهانی‌ای باشیم که واقعاً بازتاب‌دهنده نگرش کل جهان باشد (Callahan, 2007: 6).

## ۶. در مسیر چندجانبه‌گرایی سازمانی؛ دستور کارسازی حزب حاکم

نخبگان سیاست خارجی پسامائو، با طراحی و بازتعریف جایگاه سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی در حل اختلاف‌های منطقه‌ای و استفاده از ظرفیت‌های سازمانی جهانی، به جهت‌گیری چندجانبه‌گرایانه سیاست خارجی چین، محتوای نظری تازه‌ای بخشیدند. در حوزه بحران‌های مرزی منطقه‌ای، اختلاف‌های مرزی با ژاپن بر سر جزایر دیائویو و سن کاکو، اختلاف با کشورهای جنوب شرق آسیا بر سر جزایر اسپرانلی، پاراسل، و تعدادی از جزایر مرجانی، و اختلاف بر سر حدود دریایی با همسایگان، از جمله چالش‌هایی است که چینی‌ها در پی حل و فصل مسالمت‌آمیز آن‌ها هستند (Arghavani, 2011: 172) تا نقش آفرینی توسعه‌گرایانه اقتصادی‌شان در قالب مشارکت در ترتیبات چندجانبه منطقه‌ای (Sazmand and Ramezani, 2019: 144)، در نتیجه جهت‌گیری‌های خشن ژئوپلیتیکی، دچار آسیب نشود.

رهبران سیاست خارجی چین ضمن تأکید بر راهکارهای سازمانی و نهادی، بر استفاده ابزاری از سازمان‌ها در رویکردهای سیاست خارجی این کشور نیز تأکید کرده‌اند. هو جینتائو، رئیس‌جمهور پیشین چین، با طرح ایده «جهان هماهنگ» سعی کرد تا اقدامات جیانگ زمین در راستای پیوند امنیت چین به جامعه جهانی را تکمیل کند. به نظر او، «جهان هماهنگ» به شرایط مناسب برای ایجاد احترام متقابل، تشریک منابع، منافع و رفاه مشترک کشورها اشاره دارد. در واقع، در جهان هماهنگ، بازیگران در چارچوب منطق بازی حاصل جمع جبری صفر عمل نمی‌کنند، بلکه در چارچوب حاصل جمع جبری مضاعف (بر پایه منطق بردبرد) به امنیت می‌نگرند (Zheng, 2007).

در این راستا هو جینتائو، رئیس‌جمهور پیشین چین، در بیانیه‌ای در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد، چین به‌عنوان یکی از اعضای اصلی نظام بین‌الملل، کمک شایانی به نظم و ثبات بین‌المللی خواهد کرد و حضور خود را در عملیات حفظ صلح سازمان ملل پررنگ‌تر می‌کند (Masayuki, 2011: 3). در سال‌های بعد، شی جین‌پینگ، عنوان کرد که چین، مشارکت و همراهی خود را با جامعه جهانی ادامه داده و توسعه خویش را از طریق رویه‌های معمول بین‌المللی پیگیری خواهد کرد. البته وی به این نکته نیز اشاره کرد که این به معنای مقابله نکردن با یکجانبه‌گرایی و دخالت قدرت‌های دیگر در منطقه نیست (Burgman, 2016).

سند راهبرد امنیت ملی چین که در زمان شی جین‌پینگ منتشر شده است، به این مسئله اشاره دارد که چین در آینده، سازوکارهای امنیتی جمعی کارآمد و مفیدی را شروع خواهد کرد و همکاری امنیتی و

نظامی خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش خواهد داد؛ برای نمونه، این سند اشاره دارد که چین، همکاری جامع و پایداری را با روسیه در سطوح گوناگون شروع خواهد کرد و در راستای شفاف‌سازی و تقویت اعتماد متقابل بین چین و امریکا برنامه‌هایی را برای بده‌بستان‌های نظامی و گفت‌وگوهای امنیتی ترتیب خواهد داد (Xinhua, 2015). توافق با روسیه در سال ۲۰۰۷ دربارهٔ مرزهای مشترک، توافقی‌های انجام‌شده با هند در سال‌های ۱۹۹۳، ۱۹۹۶، و ۲۰۰۵ در مورد مناطق مرزی، توافق با ویتنام، مالزی، فیلیپین، و برونئی بر سر اصل تعامل در اکتشاف و همکاری مشترک در دریای جنوبی در سال ۲۰۰۲، و توافق با ژاپن در چارچوب اصل تعامل و همکاری مشترک در مورد جزایر دیائویو در سال ۲۰۰۵ همگی در راستای سیاست امنیتی مشارکتی و فراگیر چین در منطقه قابل‌ارزیابی هستند.

چین برپایه اصل مشارکت برابر، فهم متقابل، و سازش، پیمان‌های مرزی‌ای را با دوازده کشور از چهارده کشور همسایه خود امضا کرده و نود درصد از بیست‌ودوهزار خط مرزی‌اش را تعیین کرده است. در نتیجه، اکنون حوزه‌های مورد مناقشه پیشین به حوزه‌های تجاری پررونقی تبدیل شده‌اند (Chen, 2012: 173). برپایه آمار دیپارتمان عملیات حفظ صلح سازمان ملل، در پایان سال ۲۰۰۹، چین حدود ۲۱۲۳ نیرو را به ۱۰ مأموریت حفظ صلح سازمان ملل روانه کرده است که در بین اعضای دائم شورای امنیت، یکی از بالاترین آمار به‌شمار می‌آید. تمایل چینی‌ها به مشارکت در سازمان‌های چندجانبه، سکوی پرتاب آن‌ها به سوی نهادسازی و انجام همکاری‌های چندجانبه به‌منظور موازنه‌سازی نهادی با رقبای غربی بوده است. جان/یکنبری و دارین جم‌لیم استدلال می‌کنند، این تمایل چین به اصلاح نهادهای بین‌المللی لیبرالی یا ایجاد نهادهای جدید برای نظم بین‌المللی آینده، از دو عامل تأثیر می‌پذیرد: نخست اینکه چین در چارچوب نظمی رشد کرد که تا حد بسیار زیادی نهادینه و سازمان‌یافته بود و دوم اینکه پر از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود (Ikenberry and Lim, 2017: 5).

## ۷. نظم‌سازی سازمانی و موازنه‌سازی نهادی

نخبگان سیاست خارجی چین، پس از بهره‌گیری این کشور از نظم‌های سازمانی و نهادی عمدتاً غربی، برنامه موازنه‌سازی سازمانی و نهادی در برابر غربی‌ها را به‌منظور قرار گرفتن در نقاط فوقانی چرخه قدرت جهانی دنبال کرده‌اند. از منظر راهبردی، نخبگان جدید چین، ایالات متحده امریکا را در سطح منطقه و نظام بین‌الملل، مهم‌ترین تهدید برای قدرت و نفوذ بین‌المللی کشورشان تصور می‌کنند. آن‌ها نظم نوین امریکایی در دوران پساجنگ سرد را مانع اصلی در مسیر پیشبرد اهداف مربوط به جایگاه بین‌المللی خود

به‌شمار می‌آورند (Ghanbarloo, 2016: 107)؛ از همین رو، همواره از رویکرد یکجانبه‌گرایانه و هژمونی‌خواهانه آمریکا انتقاد کرده و خواستار نظامی دموکراتیک‌تر و عادلانه‌تر شده‌اند. (Shariati Nia, 1399: 98). شی جین‌پینگ در این راستا خواستار تقویت هرچه بیشتر سازمان ملل و روش‌های دموکراتیک در سازمان ملل شده و از اصلاح و بهبود مدیریت نهادها و سازمان‌های مالی بین‌المللی حمایت کرده است. (General Assembly, 2016).

یاماگوچی<sup>۱</sup> یکی از اندیشمندان حوزه سیاست خارجی کشورهای شرق آسیا، استدلال کرده است که تمایل رهبران چین به ارتقای نقش این کشور در عرصه بین‌المللی، نخست، متأثر از این نگرش است که قدرت، عنصر اصلی و حیاتی نظم بین‌المللی است و نظم بین‌المللی فعلی، برپایه هژمونی ایالات متحده آمریکا بنا شده است. اینکه ساختار نظام بین‌الملل، تک‌قطبی یا چندقطبی باشد، برای چین بسیار مهم است (Radgoodarzi and Safari, 2020: 243). دومین ویژگی این است که چین برخی از جنبه‌های نظم بین‌المللی فعلی را نامعقول و ناعادلانه می‌داند و عقیده دارد که باید اصلاح یا حذف شوند. اهمیت قائل شدن برای منشور سازمان ملل و اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز، سومین ویژگی نگاه چین به نظم بین‌المللی است (Yamaguchi, 2016: 63).

در سال ۲۰۱۵، وزیر امور خارجه چین تأکید کرد: «ما می‌خواهیم حفاظت از نظم بین‌المللی معاصر را ادامه دهیم... چین در پی ایفای نقش مشارکتی تسهیل‌کننده و همکاری‌جویانه برای اصلاح نظم منطقه‌ای و جهانی است» (Yi, 2015). شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، نیز در ژانویه ۲۰۱۷ در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد، اصلاح نظام حکمرانی اقتصاد جهانی را وظیفه‌ای مبرم نامید. او تأکید کرد: «بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه، سزاوار داشتن مسئولیتی بیشتر و صدایی رساتر هستند و در آینده باید اصلاحات ساختاری بیشتری در صندوق بین‌المللی پول انجام شود» (Xi, 2017).

یکی از مفاهیم جهت‌دهنده به نظم‌سازی‌های موازی چینی‌ها، مفهوم «رؤیای چینی» است که شی جین‌پینگ مطرح کرده است (Gabor, 2020: 185). هدف اصلی رؤیای چینی، دموکراتیزاسیون نظام بین‌الملل است. این هدف در قالب برخی اصطلاح‌ها مانند تیانخشی<sup>۲</sup> مفهوم‌بندی شده است. تیانخشی،

<sup>۱</sup> Yamaguchi

<sup>۲</sup> Tianxia

به لحاظ لغوی به معنای بهشت همگانی است و به اصطلاح، به موقعیتی گفته می‌شود که در آن دولت‌های کوچک‌تر در کنار یک امپراتوری بزرگ، هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی دارند. در این وضعیت، اگرچه دولت امپراتوری بر دولت‌های کوچک تأثیرگذار است، اما با شرایط اجبار هژمونیک تفاوت دارد. تیانشی، به‌عنوان نمادی از فرهنگ غنی چینی برای عادلانه‌تر شدن شرایط نظام بین‌الملل مطرح شده است. براین اساس، عدالت و منافع، دو عنصر بنیادین در تعامل با کشورهای جهان به‌شمار می‌آیند. جین‌پینگ در سخنرانی سال ۲۰۱۵ در سازمان ملل، بر برابری قدرت‌های بزرگ و کشورهای کوچک تأکید کرد و اتخاذ رویکرد منصفانه را وابسته به تقدم عدالت در روابط کشورها دانست (Kallio, 2016: 5).

#### ۸. بسط نهادی قدرت چین با محوریت شرق

پایه‌گذاری نهادهای منطقه‌ای و افزایش سهم از نهادهای جهانی، دو بردار اصلی رفتار چندجانبه‌گرایانه چینی‌ها را در دو دهه اخیر تشکیل داده‌اند. تقویت موازنه نهادی و مقابله با تهدیدهای اقتصادی و ائتلافی امریکا، دو دلیل عمده بسط نهادی چینی‌ها بوده‌اند. از زمان به‌قدرت رسیدن شی جین‌پینگ و اتخاذ سیاست خارجی جسورانه‌تر، رقابت بر سر نفوذ منطقه‌ای گسترش بیشتری پیدا کرده است. به‌نظر رئیس‌جمهور چین، چرخش سیاست خارجی امریکا به سوی شرق، در راستای مهار قدرت چین و محدود کردن نفوذ آن طراحی شده و با منافع و اولویت‌های چین در منطقه، تعارض دارد. وی اشاره کرده است که زمان آن فرارسیده که امور آسیا به دست خود آسیایی‌ها سپرده شود و از دخالت‌هایی که زمینه ناامنی و بی‌ثباتی را در منطقه فراهم می‌کنند، پرهیز شود (Burgman, 2016).

در سطح نظم‌سازی منطقه‌ای موازنه‌جویانه، پیشنهاد سازوکار امنیتی منطقه‌ای در سال ۲۰۰۳ در اجلاس آسه‌آن و کمک به ایجاد گروه آسه‌آن به‌علاوه ۳ برای حل و فصل مسائل و مشکلات منطقه، از جمله تلاش‌های چین برای ایجاد فهمی بین‌ذهنی مبتنی بر اعتماد و همکاری متقابل بوده است (Wan, 2010: 521). در سال ۲۰۱۷، رهبران ده کشور آسه‌آن و چین، کره جنوبی، ژاپن، استرالیا، نیوزلند، و هند، نخستین نشست سران توافقنامه همکاری جامع شرکای اقتصادی منطقه را در مانیل برگزار کردند. این طرح، حدود سه میلیارد و پانصد میلیون نفر را پوشش می‌دهد و پس از انعقاد توافق‌نامه، بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری ایجاد می‌شود که مجموع تولید داخلی آن‌ها، ۲۲/۵ تریلیون دلار خواهد بود (Staff, 2018: 5).

در سطح موازنه‌سازی فرامنطقه‌ای، اعضای گروه ۲۰ در سال ۲۰۱۰، سهم کشورهای جهان سوم را تصویب کردند و ۶ درصد از حق رأی کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای درحال‌ظهور اقتصادی انتقال پیدا کرد. چین، برنده بزرگ این تحول بود؛ زیرا، سهم رأی‌دهی این کشور از ۳/۹ درصد به ۶/۴ درصد افزایش پیدا کرد و این کشور به سومین سهام‌دار صندوق پس از آمریکا با ۱۷/۴ درصد و ژاپن با ۶/۵ درصد، ارتقا یافت و در جایگاه بالاتر از فرانسه با ۵/۶ و بریتانیا با ۴/۲ درصد قرار گرفت (Nicolas, 2016: 9).

در چارچوب تقویت نهادهای چندجانبه موازی با نهادهای غربی، توانمندسازی گروه ۲۰ سبب تغییر قدرت از یورو-آتلانتیک به آسیا شده است؛ به‌عنوان مثال، در مقایسه بین این دو نهاد، تنها یک دولت آسیایی (ژاپن)، عضو گروه ۸ بود؛ اما گروه ۲۰، شش عضو (استرالیا، چین، هند، اندونزی، ژاپن، و کره جنوبی) آسیایی دارد. افزون‌براین، ظهور گروه ۲۰ به‌عنوان سازمان مرکزی اقتصاد بین‌المللی نشان می‌دهد که اعتبار و قدرت ایالات متحده و اروپا به‌عنوان هدایت‌کنندگان اقتصاد بین‌المللی، دچار افول شده است (Layne, 2018: 100). هو جینتاو، رئیس‌جمهور وقت چین، در نشست سران گروه ۲۰ در سال ۲۰۰۸ از متنوع‌سازی نظام مالی بین‌المللی به‌گونه‌ای که ارزشهای بیشتری را به‌عنوان ارز بین‌المللی اصلی دربرگیرد، حمایت کرد (Xinhua, 2008).

تأسیس بانک‌های مشترک، یکی دیگر از ابزارهای موازنه‌سازی نرم و نهادی چینی‌ها در برابر غربی‌ها بوده است. اعضای گروه بریکس، در اجلاس افریقای جنوبی در سال ۲۰۱۳ به بازگشایی بانک توسعه رأی دادند. افزون‌براین، اعضای این گروه با محوریت چین، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت را تأسیس کردند (موسی‌زاده، ۱۳۹۴). بسیاری از اندیشمندان، ایجاد این نهادهای مالی و پولی را تلاشی برای ارتقای جایگاه اعضا در نظام بین‌الملل و نشانه عدم رضایت این کشورها از وضعیت فعلی تقسیم قدرت، تفسیر کرده‌اند (Cao and Paltiel, 2015: 1). بانک توسعه جدید بریکس در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵ با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری آغاز به کار کرد. این بانک، سرمایه‌ای معادل ۵۰ میلیارد دلار به امور زیربنایی تخصیص خواهد داد و یکصد میلیارد دلار را به‌عنوان ذخیره در خود نگه خواهد داشت (Lingxiao and Other, 2015: 41). در بانک بریکس، همه کشورهای، رأی برابری دارند و هیچ کشوری حق وتو ندارد. هدف از تأسیس این بانک، تجمع منابع برای انجام طرح‌های زیربنایی و توسعه پایدار در کشورهای عضو بریکس، اقتصادهای درحال‌ظهور، و دیگر کشورهای درحال توسعه اعلام شده است. برپایه موافقت‌نامه ایجاد بانک، ورود کشورهای عضو سازمان ملل متحد به این بانک آزاد است (Musazadeh, 2013).

ابتکار «یک کمربند، یک جاده»، نوعی برون‌ریزی و برون‌گرایی ظرفیت‌های اقتصادی و نهادی چینی‌ها در برابر غربی‌ها است (Jamshidi and Khatami, 2020: 12). این ایده، نظم مبتنی بر اجماع پکن را گسترش خواهد داد و محوریت چین در نظم‌سازی اقتصادی پساغربی را بیش‌ازپیش مطرح خواهد کرد (Wagener, 2020: 198). در اکتبر سال ۲۰۱۳ در اندونزی، مقامات چینی برای نخستین‌بار برنامه‌ای ایجاد کمربند دریایی ابریشم را اعلام شد. توسعه نامتوازن داخلی در چین و افزایش اهمیت اقتصاد خدماتی در جهان، به‌عنوان دو دلیل عمده برای اجرای طرح «یک کمربند، یک جاده» مطرح شده‌اند. ماهیت این طرح، مبتنی بر گسترش مسیرهای تجاری از شانگهای تا لیسبون است که محدوده جغرافیایی اوراسیا و ۶۴ کشور را به‌طور مستقیم دربرمی‌گیرد. این محدوده، چهارونیم میلیارد نفر، یعنی دوسوم جمعیت جهان را پوشش خواهد داد. طرح یادشده از سه بعد داخلی، اقتصادی، و ژئوپلیتیکی برخوردار است (Chow-Bing, 2020: 18). بعد داخلی آن، بیشتر معطوف به غرب و مرکز چین برای توسعه استان‌های محروم این کشور، مانند سین‌کیانگ، مغولستان داخلی، و منطقه تبت است (Ekman, 2015: 8)؛ بعد اقتصادی آن، به‌منظور دسترسی هرچه بیشتر چین به بازارهای خارجی و افزایش صادرات این کشور طراحی شده است. هم‌زمان با این طرح، نهادهای وابسته به آن نیز راه‌اندازی شده است که نفوذ چین را در میان کشورهای زیر پوشش آن، افزایش خواهد داد. از آن جمله می‌توان به صندوق جاده ابریشم با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری ژیرساختی با ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه اشاره کرد (Summers, 2016: 10).

قدرت‌های نوظهور به‌رهبری چین، در راستای ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی، بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را ایجاد کرده‌اند. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در کشور چین پایه‌گذاری شد، یکی از چهار نهادی است که چین قصد دارد برای معماری یک نظام مالی نوین از آن بهره‌برد (Biswas, 2015: 7). سهام و حق رأی کشورهای عضو بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت برپایه میزان تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود. همچنین، ۷۵ درصد حق رأی به اعضای آسیایی تعلق خواهد گرفت. با توجه به مبلغی که کشورها به این بانک تخصیص داده‌اند، حق رأی هند ۷/۵۱ درصد، روسیه ۵/۹۳ درصد، اندونزی ۳/۱۷ درصد، برزیل ۳/۲ درصد، و حق رأی چین ۲۶/۶ درصد مجموع رأی‌ها را تشکیل می‌دهند (Musazadeh and Khosravi, 2016: 130).

در حوزه سهم‌خواهی و مشارکت‌جویی بیشینه در ساختارهای مالی و پولی جهانی، چینی‌ها در پی



جبران ورود دیر هنگام به ترتیبات چندجانبه بوده‌اند (Arghavani Pirsalami and Mirahmadi, 2020: 166). با اینکه چین در سال ۲۰۱۴ نزدیک ۱۲/۴ درصد از تولید ناخالص جهان را در اختیار داشت، حق رأی این کشور در صندوق بین‌المللی پول، ۳/۴ درصد بود. تلاش‌های چین برای جبران زمان ازدست‌رفته، تاکنون نتایج مثبتی را برای این کشور در پی داشته است (Salehi, 2020: 211). در اکتبر ۲۰۱۶ به یوان اجازه داده شد تا به پنجمین ارز ذخیره بین‌المللی تبدیل شود. ورود چین به سبد ارزی، شرایط حق برداشت مخصوص را برای نظارت چین بر نهادهای مالی بین‌المللی فراهم کرده است (Eichengreen, 2015). در نتیجه، یوان در کنار پنج ارز حاکم مانند دلار آمریکا، ین ژاپن، پوند انگلیس، و یورو قرار گرفته است (IMF, 2015).

در حوزه ساختار مالی و انرژی جهانی، چین در سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که قصد دارد نظام قراردادهای آتی معامله نفت خام مبتنی بر یوان را راه‌اندازی کند که قابلیت تبدیل به طلا را نیز دارند. چنین قراردادهایی شرکای تجاری چین را قادر می‌کند تا به‌ازای نفت خود، یوان چین یا طلا دریافت کنند و دیگر نیازی به نگهداری پول به دارایی‌های چینی یا تبدیل آن به دلار نداشته باشند (Jegarajah, 2017). شروع قرارداد فروش نفت در بورس انرژی بین‌المللی شانگهای در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۱۸ با پذیرش بازار به‌صورت فیزیکی روبه‌رو شد و تاکنون از سفارش پیش‌فروش نفت در بورس سنگاپور و دبی پیش‌افتاده است؛ اما هنوز نتوانسته است با قراردادهای نفتی معامله‌شده در بورس تگزاس و بورس لندن رقابت کند (Mathews and Selden, 2018: 1).

موازنه‌جویی نهادی و سازمانی چینی‌ها سبب شده است که امریکایی‌ها از سوی رقیب شرقی خود احساس خطر کنند. جمع‌بندی این ادراک تهدیدآمیز از رفتارهای منطقه‌ای چینی‌ها را می‌توان در دیدگاه‌های نظریه پردازان امریکایی مانند *تامی، زکریا، و مرشایمر* مشاهده کرد. جان مرشایمر اعلام کرد، بیجینگ دکترینی شبیه به دکترین مونروئه در پیش خواهد گرفت و برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای خود، آمریکا را از شرق آسیا بیرون خواهد کرد (Mearsheimer, 2012: 390). مرشایمر، روابط چین و آمریکا در آسیا را به توفان در حال شکل‌گیری تشبیه کرده است. برخی پژوهشگران نیز از این رویکرد با عنوان ناسیونالیسم ژئوپلیتیکی در چین یاد کرده و احتمال تشکیل دولتی میلیتاریستی را در پرتو آن مطرح می‌کنند (Hughes, 2011: 620).

## نتیجه‌گیری

رفتار سیاست خارجی چین در دوره مائو و دنګ شیائوپینگ، جهت‌گیری‌های مختلفی داشت. مائو با ایدئولوژی مارکسیسم و دنګ شیائوپینگ با باز کردن درهای بازارهای چین به‌روی سرمایه‌داری جهانی، دو میراث متفاوت را از خود به‌جای گذاشتند. نخبگان دوره پسمائو در پی ایفای نقش بازیگر توسعه‌گرای مشارکت‌جو در ساختار نظام سرمایه‌داری جهانی بودند و توانستند با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش‌رو و انجام اصلاحات ساختاری، گام‌های مهمی در راستای بهبود جایگاه چین در رقابت‌های جهانی بردارند. دگرگونی در ماهیت سیاست خارجی چین و در پی آن، دگرگونی در پیچیدگی شناختی و ادراک راهبردی نخبگان سیاست خارجی در سیاست‌گذاری‌های کلان حزب کمونیست از دهه ۱۹۸۰ به‌این‌سو، نشان‌دهنده جابه‌جایی پارادایمی چشمگیری در نگاه تصمیم‌سازان چینی بوده است.

با آغاز ورود چینی‌ها به ترتیبات چندجانبه منطقه‌ای، جایگاه سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی در سیاست خارجی این کشور تغییر کرد و به یکی از ابزارهای مهم برای سهم‌گیری از کیک قدرت جهانی تبدیل شد. چینی‌ها به سازمان‌ها و نهادهای چندجانبه غربی وارد شدند و با افزایش سهم و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود توانستند تاحدودی برای جبران فرصت‌های گذشته اقدام کنند. هم‌زمان با ارتقای جایگاه اقتصادی چین، نخبگان سیاست خارجی این کشور در پی تأسیس نهادها و سازمان‌های چندجانبه‌ای با محوریت اجماع پکن بودند. بانک‌ها و صندوق‌های چندجانبه بنام‌ها به‌همراه طرح «یک کمربند، یک جاده» به‌رهبری چینی‌ها به‌منظور موازنه‌سازی نهادی در برابر نهادهای اقتصادی و سیاسی غربی انجام شده است. اکنون چینی‌ها افزون‌بر مطالبه سهم خود از نهادهای جهانی و پیگیری نظم‌سازی نهادی، به‌دنبال ارتقای جایگاه خود برای قرار گرفتن در نقاط فوقانی چرخه هرم قدرت جهانی هستند. آنچه امریکایی‌ها در سیاست مهار چین در شرق آسیا در قالب راهبرد چرخش به شرق در پی آن بودند، اکنون تحقق نیافته باقی مانده است. بیماری کرونا با پیامدهای گسترده اقتصادی نشان داد که چین یکی از کشورهای است که می‌تواند با مدیریت چینی، مسائل داخلی، و بسیج حداکثری منابع درون‌زا در این دوره، جزو کشورهای انگشت‌شماری باشد که با رشد مثبت اقتصادی به‌عنوان الگویی از مدیریت موفق اقتصادی و سیاسی در سطح الگوسازی موفق حکمرانی در سطح جهانی مطرح شود.

## References

- Antonescu, Mădălina (2015). The New Chinese Security Concept and the "Peaceful Rise of China", As Two Basic Pillars of the Contemporary Chinese. *Foreign Policy, Polis-Journal of Political Science*.
- Arghavani Pirsalami, Fariborz & Mirahmadi, Saeed. (2020). Explaining China's Regional Balancing Policy in the Middle East. *World Politics, Vol(2)*. (in persian)

- Backes, Oliver (2019). *Cognitive Warfare*. Belfer Center for Science and International Affairs Harvard Kennedy School.
- Bahrami Moghadam, Sajjad. (2020). The Economic Effects of Perceptions and Misunderstandings of Chinese Leaders; A Comparative Study of Mao Zedong and Deng Xiaoping. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, Year 8, Issue 31, Winter. (in persian)
- Burgman, Paul. (2016). Xi Jinping's Asian Security Dream. *The Diplomat*.
- Callahan, A. William. (2007). Tianxia, Empire and the World: Soft Power and China's Foreign Policy Discourse in the 21 Century. British Inter-University China Centre (BICC). *BICC Working Paper Series*, No. 1.
- Cao, Huhua & Paltiel, Jeremy. (2015). Facing China as a New Global Superpower: Domestic and International Dynamics from a Multidisciplinary Angle. *Springer*.
- Chen, Jianfeng. (2011). Mine Training: Cultivating Soft Power. in: Ming Jing Li. *Soft Power of China*. Translated by Asgar Ghahramanpour Bonab, Tehran: Imam Sadeqh University.
- China's Military Strategy (2015). Available at: <https://jamestown.org/wp-content/uploads/2016/07/China%E2%80%99s-Military-Strategy-2015.pdf>.
- Chow-Bing, Ngeow (2020). *COVID-19, Belt and Road Initiative and the Health Silk Road: Implications for Southeast Asia*. Available at: <http://library.fes.de/pdf-files/bueros/indonesien/16537.pdf>
- Ekman, Alice. (2015). *China in Asia what is behind the New Silk Roads?*. Institute of International Relations (Ifri) and OCP Policy Center.
- Gabor, Gabriel (2020). The Chinese Dream– A Dream Or Reality!?. *Land Forces Academy Review*, XXV, 3(99).
- General Assembly (2016). *Position Paper of the People's Republic of China at the 71st Session of the United Nations*.
- Ghanbarloo, Abdullah. (2015). *Fundamentals of Comparative Foreign Policy: A Study of the Three Models of Iran, Turkey and China*. Research Institute for Strategic Studies. (in persian)
- Haji Karim Jabbari, Mohammad Reza and Mahroogh, Fatemeh. (2015). China Development Model. *Politics Quarterly*, 5(17). (in persian)
- Hines, Lincoln. (2012). *Change and Continuity in Chinese Strategic Culture–Chinese Decisionmaking in the Taiwan Strait*, American University.
- Homer Dixon, Thomas. (2013). A Complex Systems Approach to the Study of Ideology: Cognitive-Affective Structures and the Dynamics of Belief Systems. *Journal of Social and Political Psychology*, 1(1).
- Hughes, Christopher. (2011). Reclassifying Chinese Nationalism: The Geopolitik Turn. *Journal of Contemporary China*, 20(71), 601-620.
- Ikenberry, G. John & Lim. J. Darren. (2017). China's Emerging Institutional Statecraft: The Asian Infrastructure Investment Bank and the Prospects for Counter-hegemony. *Project on International Order and Strategy*. Brooking Institute. Washington, D.C.
- IMF (2015). Review of the Method of Valuation of the SDR. *IMF Policy Paper*. Washington, DC: IMF. Agreement on the New Development Bank. Government of Brazil. (15 July 2014). available at: <http://brics.itamaraty.gov.br/media2/press-releases/219-agreement-on-the-new-development-bank-fortaleza-july-15>.

- Jamshidi, Mohammad & Khatami, Hesam. (2016). The Role of a Belt Initiative - A Way in China's New Economic Order. *Quarterly Journal of Politics*, 50(1), Spring. (in persian)
- Jegarajah, S (2017). *China has Grand Ambitions to Dethrone the Dollar, It May Make a Powerful Move This Year*. Available at: <https://www.cnn.com/2017/10/24/petro-yuan-china-wants-to-dethrone-dollar-rmb-denominated-oil-contracts.html> (accessed on 13 June 2019).
- Jervis, R. (2015). *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton University Press.
- Jinping, Xi. (2012). *Full text from President Xi Jinping's speech, National Committee on U.S China Relations*. Available at: <https://www.ncuscr.org/content/full-text-president-xi-jinpings-speech>, Accessed on: 2017/8/23.
- Kallio, Jyrki. (2016). China's New Foreign Politics Xi Jinping's Universal Rule by Virtue?, The Finnish Institute of International Affairs. *FIIA Briefing Paper*, No. 183, 1-8.
- Kim, S. (2018). *China and the World: Chinese Foreign Policy Faces the New Millennium*. Routledge.
- Lingxiao, T., Yao, O., & Zexian, H. (2015). The Foundation for the Establishment of the BRICS New Development Bank: Immediate Impetus and Theoretical Rationale. *Social Sciences in China*, 36(4), 40-56
- Loke, Beverley. (2009). Between the Interest and Responsibility: Assessing China's Foreign Policy and Burgeoning Global Role. *Asian Security*, 5(3).
- Mao, T & Zedong M (1977). *Selected Works of Mao Tsetung*. Vol V, Foreign Languages Press.
- Masayuki, Masuda. (2011). China's Peacekeeping Diplomacy and Troop Dispatch: A New Avenue for Engagement with the International Community. *NIDS Journal of Defense and Security*.
- Mathews, J. A., & Selden, M. (2018). China: The Emergence of the Petroyuan and the Challenge to US Dollar Hegemony. *The Asia Pacific Journal: Japan Focus*, 16(22).
- McGlinchy, Stephen. (2017). *International Relations Theory, E-International Relations*. Bristol, England.
- Medeiros, E. & Fravel, M. (2003). China's New Diplomacy, in: Shaun Breslin, Securing China's Core Interests: The State of the Debate in China Zeng. *Jinghan International Affairs*, 91(2).
- Musazadeh, Reza & Khosravi Behnam. (2015). Brics and International Institutionalization. *Foreign Policy Quarterly of the 29th year*. No. 4. (in persian)
- Nicolas, F. (2016). China and the Global Economic Order. A Discreet Yet Undeniable Contestation. *China Perspectives*, 2016(2016/2), 7-14.
- Qin, Yaqing. (2016). A Relational Theory of World Politics. *International Studies Review*. 18 (1).
- Radgoodarzi, Masoumeh and Safari, Asgar (2019). China's Regional Institutionalization and the Future of the Liberal International Order: A Case Study of Central Asia. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, Year 8, Issue 30. (in persian)
- Ruipeng, Mao (2020). China's Growing Engagement with the UNDS as an Emerging Nation: Changing Rationales, Funding Preferences and Future Trends. *Discussion Paper / Deutsches Institut für Entwicklungspolitik*.
- Salehi, Mokhtar. (2019). China's New Silk Road Initiative and the EU Strategy. *Strategic*

- Policy Research*, Year 8, Issue 30. (in persian)
- Sazmand, Bahareh and Ramezani, Ali. (2020). China's Regime-Building in East Asia. *Quarterly Journal of Politics*, 50(1). (in persian)
- Shariatnia, Mohsen. (2020). Iran-China Relations; Transition from Romantic Triangle to Sustainable Bonding. *Political and International Approaches*, 11(3). (in persian)
- Staff, Nikkei. (2018). Five Things to Know about Asian Trade Megadeal RCEP. *Nikkei Asian Review*. available at: <https://asia.nikkei.com/Economy/Fivethings-to-know-about-Asian-trademegadeal-RCEP>.
- Summers, Tim. (2016). China's 'New Silk Roads': Sub-National Regions and Networks of Global Political Economy. *Third World Quarterly*, 37(9). 1-16.
- Wagener, Norbert. (2020). The New Silk Road: Opportunities for Global Supply Chains and Challenges for Further Development. *LogForum*, 16 (2). Available at: <http://www.logforum.net>.
- Wan, Ming (2010). The Great Recession and China's Policy-toward Asian Regionalism. *Asian Survey*, 50(3).
- Wang, Xiao. (2013). *The Role of Economic Development Zones in National Development Strategies the Case of China*. RAND Corporation.
- World Economic Outlook (2017). *International Monetary Fund (IMF)*, April issue, *Uneven Growth*, Short- and Long-Term Factors, PDF.
- Yamaguchi, Shinji. (2017). The Continuity and Changes in China's Perception of the International Order. *NIDS Journal of Defense and Security*, Vol. 17.
- Zheng, Yongnian (2007). 'Harmonious Society' and 'Harmonious World': China's Policy Discourse Under Hu Jintao. China Policy Institute.